یادداشت

بی‌تدبیری منطقه آزادی‌ها نسبت به برند جهانی ژئوپارک واقعیت دارد؟!

کابوس جامعه محلی قشم فوبیای کارت زرد

ایرج اعتمادی
نویسنده و روزنامه‌نگار

نادیده‌انگاری الزامات جهانی، تأمین مالی برنامه‌های پشتیبان و عدم رفع نیازهای لجستیکی ژئوپارک جهانی یونسکوی قشم، مسیر بی‌بهره‌ماندن از این امتیاز بین‌المللی یونسکو در جنوب ایران را هموار کرده و به تبع آن اقتصاد گردشگری جامعه محلی و فعالان گردشگری جزیره را به سبب تخریب برند جهانی در صنعت ژئوتوریسم و اکوتوریسم هدف قرار خواهد داد.

زمانی که قشم در سال ۱۳۸۵ برای اولین‌بار به شبکه جهانی ژئوپارک‌های یونسکو پیوست، تنها ۱۹ کشور جهان عضو این شبکه بودند؛ اما چهار سال بعد در اثر بی‌تدبیری مدیران منطقه آزاد، کارت زرد دریافت کرد. دو سال به ژئوپارک قشم فرصت داده شد تا بتواند خود را مهیای بازگشت کند، اما نتوانست و در پایان مهلت دوساله کارت قرمز گرفت و رسما از شبکه جهانی ژئوپارک‌ها حذف شد.

حذف ژئوپارک قشم از عرصه جهانی واکنش کنشگران اجتماعی، گردشگری و رسانه‌های کشور را به دنبال داشت. این انزوای جهانی اما برای ژئوپارک قشم به عنوان اولین ژئوپارک خاورمیانه تا سال‌ها ادامه داشت؛ اسفندماه سال ۹۴ بود و در دولت روحانی که مجددا درخواست پیوستن ژئوپارک قشم به شبکه جهانی روی میز ارزیابان یونسکو قرار گرفت. «پاتریک مک کیور»، رئیس برنامه بین‌المللی علوم زمین و توسعه ژئوپارک‌های یونسکو، به قشم آمد و با حمیدرضا مؤمنی مدیرعامل تازه‌نفس منطقه آزاد که تا سال‌ها بعد در این جایگاه ماند، وارد گفت‌وگو و مذاکره شد. پاتریک مک کیور در اولین بازدید خود و کارشناسان یونسکو اظهار امیدواری کرده بود که اقدامات و تغییرات خوبی در ظرفیت‌های ژئوپارک قشم ایجاد شده است.

آنچه در نظر ارزیابان و کارشناسان یونسکو اهمیت داشت ایجاد ظرفیت‌های گردشگری و اقتصادی پایدار برای جامعه محلی پیرامون و حفظ و پاسداری از محوطه‌ها و ژئوسایت‌های ژئوپارک بود که منطقه آزاد زمینه‌های لازم را فراهم کرده بود.

در یکی دو سال باقی مانده تا تعیین تکلیف ژئوپارک، این موضوع به‌عنوان یکی از اولویت‌های مدیریت ارشد سازمان منطقه آزاد در نظر گفته شد و با برنامه‌ریزی‌ها و ایجاد سازوکارهای لازم، ژئوپارک قشم را به جایی رساند که در اردیبهشت ۹۶ موفق به دریافت کارت سبز شد و مجددا به شبکه جهانی ژئوپارک‌های یونسکو بازگشت.

آنچه امروز نگرانی‌ها را تشدید کرده، رهاشدن ژئوپارک از سوی مدیران ارشد سازمان منطقه آزاد قشم و حذف مقوله ژئوپارک از ادبیات گفتمانی تئوری‌پردازان اقتصادی مدیریت ارشد و معاونت‌های سازمان است که ظاهرا اعتنایی جدی به مفهوم یونسکو و ژئوپارک (به عنوان یک مفهوم وارداتی غربی) ندارند و علاقه‌ای ویژه به تجربه همکاری با نهادهای متناظر بین‌المللی همچون سازمان جهانی اسلامی برای آموزش و پرورش، علوم و فرهنگ آیسسکو (ICESCO) دارند.

از سوی دیگر تغییرات غیرمنتظره‌ای که در دولت تا یکی دو ماه آینده به وجود خواهد آمد و دوباره در سایه بی‌ثباتی مدیریت‌ها و معاونت‌ها و جنگ قدرت‌ها بر سر تصاحب کرسی مدیرعاملی منطقه آزاد و هیئت‌مدیره، قطعا این مهم‌ترین مقوله در حاشیه قرار خواهد گرفت. این موضوع سابقه دارد، کمااینکه در سال‌های ۸۸ و ۸۹ همین بی‌ثباتی‌ها و جنگ قدرت‌ها بود که تلاش چند و چندین ساله بنیان‌گذار ژئوپارک «بیژن فرهنگ دره‌شوری» و تیم همراهش را به باد داد. یکی از آسیب‌های جدی سال‌های ۸۸ و ۸۹ رهاشدن ژئوپارک از سوی مدیریت ارشد سازمان بود و دیگری فروش بی‌ضابطه اراضی، تخریب سواحل و ازبین‌بردن چشم‌اندازهای طبیعی جزیره که به تبع آن استانداردهای یونسکو را در هم شکسته بود که همه اینها مغایر با استانداردهای جهانی ژئوپارک‌ها بود. در این سال‌ها هم این نگرانی کم و بیش رخ می‌نمود به‌ویژه اینکه دخالت دستگاه‌های اجرائی مرکز استان در واگذاری اراضی و صدور مجوزهای بی‌ضابطه شیلاتی در حریم یا چشم‌اندازهای طبیعی برخی ژئوسایت‌ها، هر بار احساس خطر یونسکو را به دنبال داشت. دستگاه‌هایی در مرکز استان بدون استعلام از سازمان منطقه آزاد قشم به عنوان اصلی‌ترین متولی حفظ و پاسداری از میراث ملی ارزشمند جزیره، اقدام به واگذاری اراضی و مجوزهای شیلاتی می‌کردند که بعضا با واکنش افکار عمومی و برخوردهای قضائی مواجه می‌شد. هنوز هم این نگرانی وجود دارد که آیا واقعا این اراضی که سرانجام بخش‌هایی از آنها به حکم دستگاه قضا و لاجرم انفعال سازمان با این توجیهات که بخش‌هایی از آن در حریم ژئوسایت‌ها قرار ندارند، به چشم ارزیابان یونسکو خواهد آمد یا نه! به هر حال این اهمال‌ها و قصور زنگ خطری است که تا کمتر از یک سال آینده صدایش به گوش جهان خواهد رسید. سؤال افکار عمومی امروز از مدیریت ارشد سازمان و مجموعه معاونت‌ها و مدیریت ژئوپارک این است که چه تمهیدات و برنامه‌هایی برای جلب نظر ارزیابان یونسکو تدارک دیده‌اند؟ چه میزان اعتبار برای حفظ ژئوپارک در این چند ساله و به ویژه یک سال آخر در آستانه ارزیابی پایان دوره، در نظر گرفته شده و در چه زمینه‌هایی هزینه شده است؟ معمولا در کشورهای جهان اعتبارات ویژه‌ای به ژئوپارک‌هایی که به شبکه جهانی پیوسته‌اند تخصیص داده می‌شود ولی در کشور ما اعتبارات چندانی در نظر گرفته نمی‌شود که لازم است اعتبارات ملی هم به این مهم اختصاص داده شود.

ژئوپارک قشم با داشتن ۳۵ ژئوسایت گردشگری و زمین‌شناختی، یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های جهانی گردشگری ژئوتوریسم در خاورمیانه است که اهمیت حفظ و پاسداری آن نه‌تنها برای متولیان در منطقه آزاد قشم که برای مسئولان کشور و میراث باید از درجه اهمیت بالایی برخوردار باشد. طولانی‌ترین غار نمکی دنیا، دره ستاره‌ها، دره تندیس‌ها، تنگه چاهکو و... از جمله ژئوسایت‌های مهم ژئوپارک جهانی قشم هستند. امروز شبکه جهانی یونسکو ۲۱۳ ژئوپارک جهانی در ۴۸ کشور دنیا دارد.

در دهه‌های اخیر کشور ما بسیاری از چشم‌اندازها و ظرفیت‌های طبیعی خود را مثل دریاچه‌ها، کوه‌ها و جنگل‌ها، رودخانه‌ها و چشمه‌ها و سدها از دست داده است یا تخریب شده‌اند؛ حداقل حفظ و نگهداری از این اولین ژئوپارک جهانی خاورمیانه که در قشم وجود دارد به عنوان وظیفه‌ای ملی و فراگیر مورد توجه و اهمیت جدی هم‌میهنان و متولیان امر باشد. دریافت کارت زرد ژئوپارک قشم، بزرگ‌ترین آسیب را در ابتدا به بدنه جامعه گردشگری قشم وارد خواهد کرد و این برند جهانی را از گردشگری کشور حذف خواهد کرد. کارت زرد و قرمز یونسکو نه‌تنها یک برند گردشگری جهانی را از قشم حذف می‌کند که بهانه‌ای برای زمین‌خواران طبیعت خواهد شد و دیگر هیچ بهانه و ابزار قانونی‌ای مانع تصرف چشم‌اندازهای طبیعی قشم از سوی زمین‌خواران دولتی و بخش خصوصی نمی‌تواند باشد و گردشگری که امروز در روستاها به سبب ظرفیت‌های اکوتوریسم و ژئوتوریسم شکل گرفته، به مرور زمان جذابیت خود را از دست خواهد داد و اقتصاد رونق‌گرفته جامعه محلی و فعالان گردشگری را هدف خواهد گرفت.

«شرق» از وضعیت بزهکاری کودکان گزارش می‌دهد:

انگشت اتهام به سوی بزه‌کودکان

عمادالدین کاشانی: چه چیز باعث می‌شود که یک نوجوان دست به اقدامات پرخطر بزند؟ بسیاری از ما با توجه به تجربه خودمان از این دوران پرفرازونشیب و دگرگون‌کننده؛ یعنی نوجوانی، پاسخ‌هایی برای این سؤال داریم. اما وقتی صحبت از اعمالی مثل سرقت، زورگیری یا حتی قتل باشد، پاسخ‌دادن دشوار می‌شود. به‌ویژه اگر بدانیم بزهکاری زیر سن قانونی در سال‌های اخیر در سطح جهان و کشور ما رو به افزایش بوده و خشونت آن نیز بیشتر شده است. برای پاسخ‌دادن به این قبیل سؤالات باید دست به دامن متخصصان و پژوهشگران شویم. دراین‌میان کاری که از دست ما برمی‌آید، تلاش برای فهمیدن است. در این راه پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم از بیرون گود نشستن و از دور قضاوت‌کردن و گاهی آسیب‌رساندن به افرادی که خود قربانی کاستی‌های جامعه ما هستند، پرهیز کنیم. اما چنین کاری در کشور ما حتی دشوارتر است؛ زیرا در تاریکی حاصل از کمبود -و گاهی فقدان- آمارهای رسمی و در دسترس عموم، به‌سختی می‌توان تصویری از واقعیت ترسیم کرد. این در شرایطی است که درباره بعضی اقدامات مهم مثل تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان یا به کار بستن قوانین اصلاحی-بازپرورانه در حمایت از کودکان و نوجوانان، کوتاهی شده است. درحالی‌که هم‌زمان، بعضی پژوهش‌ها عملکرد نهادهایی مثل کانون اصلاح و تربیت را نیز «ضعیف» ارزیابی کرده‌اند. در این گزارش تلاش شده با بررسی تعدادی از پژوهش‌های اخیر درباره بزهکاری اطفال در ایران، گامی در راستای فهم دنیای این کودکان و نوجوانان برداشته شود.

عکس: زهرا باغبان، ایرنا

مجرم یا قربانی؟

«احمد، نوجوان ۱۷ساله‌ای است که به دلیل حمل مواد مخدر به کانون اصلاح و تربیت آمده است. وقتی از او درباره دلیل جرمش می‌پرسم، در جواب می‌گوید: «رفیقی داشتم که وقتی از زندگی و بی‌پولی من و خانواده‌ام باخبر شد، پیشنهاد داد که چند بار مواد مخدر را برای یک نفر جابه‌جا کنم تا پولی به دست آورم... آنها قول داده بودند که هزینه‌های خود و خانواده‌ام را پرداخت کنند. اما از زمانی که دستگیر شده‌ام، دیگر خبری از آنها نیست» (ایرنا، بهمن ۹۵).

معضل بزهکاری کودکان و نوجوانان برای هر جامعه مسئله‌ای مهم است. از طرفی مطالعات نشان می‌دهند هرچه فرد در سنین کمتری به بزهکاری روی بیاورد، احتمال تکرار آن در بزرگسالی بیشتر است و از طرف دیگر، این موضوع هزینه‌های زیادی را به جامعه تحمیل می‌کند. براساس پژوهشی که اقتصاددانی آمریکایی به نام کوهن انجام داده، هزینه تحمیل‌شده بر جامعه آمریکا در سال ۱۹۹۷ به ازای هر ترک تحصیل از دبیرستان و تبدیل آن به یک فرصت مجرمانه، بین ۱.۷ تا ۲.۳ میلیون دلار تخمین زده شده؛ که رقمی سرسام‌آور است. پیامدهای منفی بزهکاری نوجوانان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، اهمیت بررسی علل، شرایط و فرایندهای بزهکاری را دوچندان می‌کند.

با بررسی پژوهش‌هایی که درباره بزهکاری کودکان و نوجوانان انجام شده، ممکن است از خود بپرسیم: این زیر پا گذارندگان بسیار جوان قوانین را چطور باید دید؟ مجرمانی برهم‌زننده آرامش جامعه که باید تنبیه و مجازات شوند، یا قربانیان کاستی‌ها و نواقص جامعه که باید فهمیدشان و به آنان برای داشتن آینده‌ای بهتر کمک کرد؟ پژوهش‌ها به‌خوبی نقش پررنگ و اثرگذار شرایط اجتماعی و خانوادگی را در بروز بزهکاری میان کودکان و نوجوانان نشان داده‌اند. براساس پژوهش منتشرشده در شماره ۱۹ مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، در میان نوجوانانی که در کانون اصلاح و تربیت اصفهان بررسی شده‌اند، ۶۶ درصد فرزندان پدرانی با «شغل کارگری و درآمد کم» بوده‌اند.

اما فقط میزان درآمد مطرح نیست. این پژوهش نشان می‌دهد که بین عواملی مانند سابقه بزهکاری در خانواده، اعتیاد والدین یا فوت پدر با بزهکاری اطفال و نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد. در پژوهش دیگری که در شماره چهارم فصل‌نامه راهبردی اجتماعی و فرهنگی چاپ شده، نقش محیط اجتماعی در بزهکاری کودکان و نوجوانان به دقت بررسی شده است. همان‌طورکه این پژوهش نشان می‌دهد، نبود نظارت و رسیدگی والدین، بیشترین تأثیر را در بین متغیرهای تأثیرگذارِ مربوط به بزهکاری نوجوانان شهر تهران داشته است». این پژوهش که با بررسی ۳۵۰ نفر از نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران انجام شده، به ما می‌گوید: «تمایل به الگوبرداری از رفتار ناشایست اولیای مدرسه، بیشترین تأثیر را در بین متغیرهای تأثیرگذار داشته است». در نهایت نتیجه‌گیری حائز اهمیتی که این پژوهش به ما ارائه می‌دهد، این است که «بزهکاری نوجوانان بیش از آنکه از عوامل زمینه‌ای مانند سن، پایگاه اجتماعی و اقتصادی باشد، ناشی از عوامل رابطه‌ای سازمان اجتماعی است».

سازمان اجتماعی عاملی مؤثر در پیشگیری از وقوع جرم است. براساس‌این جرم و بزهکاری نتیجه کاهش کنترل‌های اجتماعی غیررسمی است. زمانی که اجتماعات نابسامان می‌شوند، شبکه افراد پیرامون کودک، درباره نظارت و بازبینی خطاهای بالقوه او بی‌میل شده و پیامد این بی‌میلی و عدم مسئولیت درباره رفتار او، افزایش رفتارهای کج‌رو خواهد بود. چنین شرایطی به‌ویژه در مناطق حاشیه شهرهای بزرگ بیشتر به چشم می‌خورد. مناطقی که بسیاری از خانواده‌ها، برخلاف میل خود و ازجمله به دلیل مشکلات اقتصادی در آنها ساکن شده‌اند و به‌همین‌دلیل دلبستگی چندانی به محیط زندگی خود ندارند. به نحوی که اکثر کودکان و نوجوانان حاضر در این پژوهش به عبارت‌های «ما مجبوریم در این محل زندگی کنیم» و «اگر امکانش بود، از این محله نقل مکان می‌کردیم» پاسخ مثبت داده‌اند.

این نتیجه‌گیری البته به معنی نفی اثر باورهای شخصی و ویژگی‌های شخصیتی افراد نیست، اما حتی در این موارد هم، ردپای ساختار اجتماعی به‌وضوح دیده می‌شود. براساس مطالعه منتشرشده در شماره ۴۵ فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی به نام «تحلیل بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران»، نوجوانان بررسی‌شده در کانون اصلاح و تربیت در مقایسه با نوجوانان دیگر از عزت نفس پایین‌تری برخوردار بوده‌اند. به‌همین‌ترتیب گروه عادی در مقایسه با گروه بزهکار، نگرش مثبت‌تری به پلیس داشته و تحمل آنان در برابر ناکامی بیشتر بوده است. این پژوهش به ما نشان می‌دهد که در مؤلفه‌های عزت نفس، نگرش به پلیس، نگرش به قانون (اعم از قاضی و دادگاه)، پرخاشگری و تحمل ناکامی، تفاوت معناداری میان نوجوانان بزهکار و دیگر نوجوانان وجود دارد. اما چرا؟

شاید یکی از عوامل مهم، سبک فرزندپروری در خانواده‌ها باشد. یافته‌های پژوهش منتشرشده در شماره ۶۰ مجله مدیریت فرهنگی، نشان می‌دهد که بین سبک‌های تربیتی «استبدادی» و «سهل‌گیرانه» با پیشگیری از وقوع جرم و تکرار آن، ارتباط مثبت و مستقیم وجود دارد. مطابق تعریف، سبک فرزندپروری مستبدانه سبکی است که در آن در ارتباط والدین و فرزندان گرمی و صمیمیتی وجود ندارد و والدین بر کنترل کودک و سلطه بر او تأکید دارند و خودمختاری او را انکار می‌کنند. روی دیگر سکه، سبک سهل‌انگارانه یا «آسان‌گیر» است که در آن، «والدین از هر نوع سخت‌گیری و کنترل اجتناب کرده و اجازه می‌دهند کودک در سنی که ظرفیت لازم را ندارد، تصمیم‌گیری کند». در این مطالعه که روی ۱۲۰ نفر از نوجوانان کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج انجام شده، ۳۳ درصد پاسخ‌گویان تربیت مستبدانه و ۳۳ درصد دیگر تربیتی سهل‌گیرانه داشته‌اند. این در حالی است که «ارتباط بین سبک تربیت قاطع با پیشگیری از جرم و تکرار جرم، منفی و غیرمستقیم است». سبک قاطع شیوه‌ای است که «والدین به کودک خود اجازه می‌دهند خودمختار باشد. درعین‌حال به رفتارهای او توجه دارند و میزان کنترل متوسطی را اعمال می‌کنند».

این مطالعه که بر نقش خانواده بر وقوع بزهکاری تمرکز کرده، هم‌زمان از نقش دیگر نهادهای جامعه و به‌ویژه نهاد مدرسه نیز غافل نمی‌ماند. براساس‌این هرچند «وظیفه خانواده است که فرزندان خود را برای یک زندگی مستقل و سالم در آینده و در جامعه آماده کند»، اما از طرفی «نباید تمام تکالیف تربیتی فرزندان را برعهده خانواده گذاشت و با این کار، برای جامعه به‌طور اعم، و مسئولان و نهادهای مختلف به‌ویژه نهاد تأثیرگذار مدرسه به‌طور اخص، هیچ‌گونه وظیفه‌ای متصور نشد و بدون کمک و مساعدت به خانواده، از خانواده انتظار تحویل‌دادن فرزندی با خصوصیات عالی داشت».

با آگاهی از چنین جزئیاتی، درمی‌یابیم که طرز نگاه ما به مسئله بزهکاری کودکان و نوجوانان، فقط یک مسئله احساسی یا اخلاقی نیست. نکته این است که بررسی و چاره‌اندیشی برای این مسئله اجتماعی مهم را «اگر از سوی فرد آغاز کنیم، مسئله از منظر اصول اخلاقی فردی ملاحظه خواهد شد و کانون توجه از تغییر اجتماعی، به مسائل مجازات یا امکان اصلاح فرد منتقل می‌شود». این در حالی است که براساس این مطالعات به نظر می‌رسد «سازوکاری در جامعه وجود دارد که جرم‌زاست. مثلا سطوح بالای بی‌کاری یا فقدان ضابطه اخلاقی و راه‌حل» ازجمله مواردی هستند که می‌توانند افراد را به سوی بزهکاری سوق دهند؛ بنابراین چنانچه زاویه درستی برای نگاه به موضوع نداشته باشیم، حاصل کار جز اتلاف هزینه و ایجاد آسیب‌های بیشتر نخواهد بود.

سزادهی یا بازپروری؟

محمدطاها که کلاس دهمی است، می‌گوید «آقا الان برای خلافکارشدن کافیه یه زنگ بزنی و همراه دوتا رفیق بگردی برات همه چیز جور میشه و برای خلافکارشدن در شهر ما فقط کافیه اراده کنی... هزار جور درآمد وجود داره». عزیزالله کلاس ششم دبستان است و گوید «دایی من خیلی خوب بلد است شیره تریاک درست کند و مثل دانشمندان با کاسه‌های مسی یا ورشو و دستمال کاغذی شب تا صبح در حال پالایش شیره است. وقتی هم به زیارت مشهد می‌رویم، با خودش از همان شیره‌ها می‌آورد و دورتادور آن را چسب می‌زند که جلوی پاسگاه سگ آنها را پیدا نکند».

سطور بالا برگرفته‌شده از پژوهش منتشرشده در شماره یک دوره هفدهم مجله «مطالعات اجتماعی ایران» هستند. در این مطالعه که در بهار ۱۴۰۲ انجام شده، با ده‌ها نوجوان ساکن شهر کهنوج مصاحبه شده است. این مطالعه باورها و هنجارهایی را بررسی کرده که تسهیل‌کننده بزهکاری در میان نوجوانان کهنوج بوده‌اند.

چنین پژوهش‌هایی به خوبی به ما نشان می‌دهند که برخورد و رسیدگی به این معضل، کار ساده‌ای نیست و نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این نوجوانان با مدتی محروم‌شدن از آزادی، وقتی دوباره به محیط پرآسیب جامعه خود بازگشتند «اصلاح» شده باشند. مگر اینکه این دوران، همراه با آموزش‌هایی در جهت بازپروری و جامعه‌پذیرکردن آنان باشد.

صاحب‌نظران علم حقوق پس از سال‌ها اعمال مجازات خشن و مشابه بزرگسالان برای کودکان و نوجوانان، به این نتیجه رسیده‌اند که این مجازات‌ها، راهکار مؤثری برای اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان نیست. بلکه باید از روش‌هایی استفاده کرد که بتواند در کنار تنبیهی‌بودن، ویژگی بازپروری داشته باشد و بر اساس آن، کودک یا نوجوان بعد از پایان محکومیت خود بتواند به‌عنوان یک شهروند مؤثر و فعال، دوباره به اجتماع بازگردد.

مراکز نگهداری از کودک و نوجوانِ معارض با قانون، می‌توانند در بازپروری فرد و بازگشت او به جامعه نقش مهمی داشته باشند؛ اما از طرفی مدیریت نادرست این مراکز و به‌ویژه رفتار نامناسب با کودک یا نوجوان در دوران نگهداری در این مراکز، می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و خود باعث افزایش خشم و تکرار مجدد جرم شود. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نوجوانانی که از آزادی خود محروم و در مراکز نگهداری می‌شوند، در معرض خطر انواع خشونت، شامل خشونت توسط پلیس، خشونت توسط کارکنان مراکز، خشونت توسط سایر زندانیان و خشونت علیه خود قرار دارند.

بنا به گزارش پژوهش منتشرشده در شماره ۸۸ فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی «پژوهش‌های داخل کشور نشان می‌دهد که جرائم کودکان و نوجوانان نه‌تنها در حال افزایش است، بلکه از خشونت بیشتری نیز برخوردار شده است». به این ترتیب لزوم مواجهه درست با این معضل اهمیتی بیش از پیش می‌یابد. یکی از سیستم‌های آموزشی و حقوقی مطرح در این زمینه، رویکرد مبتنی بر «پیشگیری رشدمدار» است.

پیشگیری رشدمدار، تربیت‌مدار است؛ یعنی درصدد شخصیت‌سازی افراد است. این پیشگیری با بهره‌گیری از تدابیر و اقدامات آموزشی- پرورشی بر سالم‌سازی فرایند رشد افراد تأکید دارد. و به این خاطر پیشگیرانه است که تلاش می‌کند در روند شکل‌گیری شخصیت مجرمانه اختلال ایجاد کرده و فرد را به سوی جامعه‌پذیری هدایت کند. تقویت حس مسئولیت‌پذیری، آموزش نظم، ترویج فرهنگ کتابخوانی و حرفه‌آموزی از جمله مواردی هستند که در این رویکرد به آنها توجه می‌شود.

اما همان‌طورکه می‌توان حدس زد، فراهم‌کردن چنین فضایی در سطح یک کشور کار ساده‌ای نیست. زیرا علاوه بر هزینه‌های مالی، نیاز به آموزش نیروی انسانی و زیرساخت‌های دیگر نیز دارد. در کشور ما، تلاش‌های فراوانی برای حرکت به سمت رویکردهای بازپرورانه صورت گرفته است. اما هنوز چالش‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. شاید اولین و اساسی‌ترین این چالش‌ها، فقدان اطلاعات دقیق از موضوع مورد بحث باشد.

یافتن راه در تاریکی

نورانداختن بر بعضی مسائل اجتماعی کار ساده‌ای نیست. یکی از دلایل آن، فقدان آمارهای رسمی است که در مقیاس وسیع صورت گرفته و مورد تأیید نهادهای رسمی باشد. چند درصد از افراد در دوران کودکی و نوجوانی سابقه بزهکاری داشته‌اند؟ چند درصد از اطفال بزهکار توسط دادگاه‌ها محکوم می‌شوند؟ چند درصد از محکومان دادگاه‌های اطفال به کانون‌های اصلاح و تربیت سپرده می‌شوند؟ چه تعداد کودک و نوجوان، با چه ترکیب سنی و جنسیتی در کانون‌های اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند و چه تعدادی از آنها بعد از طی دوران محکومیت، مجددا به کانون یا زندان‌های بزرگسالان بازمی‌گردند؟

اینها سؤالاتی هستند که برای یافتن پاسخ‌شان باید به پژوهش‌های پراکنده یا مصاحبه‌های منتشرشده در نشریات و روزنامه‌ها با این یا آن فرد مسئول رجوع کنیم. این آمارها -از جمله آمارهایی که در پژوهش‌های مورد اشاره در این گزارش ذکر شده- در بهترین حالت نتیجه بررسی یک مرکز کانون اصلاح و تربیت یا اظهار نظر شخصی که در سمتی مرتبط مشغول به کار بوده یا مددکاری که از تجربه شخصی خود می‌گوید هستند. به همین دلیل ترسیم تصویری بزرگ و جامع در این خصوص دشوار است.

مرکز آمار ایران، پژوهشگاه مجلس، قوه قضائیه، نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها از جمله نهادهایی هستند که ممکن است از آنها انتظار ارائه چنین آمارهایی داشته باشیم؛ نهادهایی که با بزهکاران کودک و نوجوان در تماس مستمر هستند و می‌توانند در مقیاس کشوری، تصویری جامع از این معضل را به ما نشان دهند. با توجه به تماس مداوم بسیاری از این نهادها با پدیده بزهکاری، انتظار می‌رود که دسترسی وسیعی به مستندات و آمار و ارقام درخصوص این موضوع داشته باشند. بااین‌حال کمتر داده‌ای از سوی آنان منتشر شده و در دسترس عموم قرار گرفته است. به عنوان مثال ادارات آموزش و پرورش همه‌ساله فرم‌هایی برای مدارس ارسال می‌کنند تا از تعداد و وضعیت دانش‌آموزان بزهکار یا دارای والدین بزهکار اطلاع حاصل کنند. با این حال چیزی از این فرم‌ها یا گزارشی از آنها در دسترس عموم قرار ندارد.

همچنین تنها گزارشی که در این رابطه در وب‌سایت مرکز آمار ایران یافت می‌شود مربوط به «دستگیرشدگان جرائم مختلف بر حسب جنس و سن» است. اما این آمار فقط سال‌های ۷۵، ۸۰، ۸۵، ۹۳ و ۹۴ را دربر می‌گیرد. نویسنده این گزارش، با جست‌وجوی عباراتی از قبیل «اطفال»، «کانون اصلاح و تربیت»، «نوجوانان»، «بزهکاری» و مواردی از این قبیل در وب‌سایت پژوهشکده قوه قضائیه، سازمان زندان‌ها و پژوهشگاه مجلس به هیچ نتیجه آماری مرتبطی دست پیدا نکرد. در مقالات و پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته نیز حرفی از اعداد و ارقام در رابطه با جرائم کودکان و نوجوانان سطح کشور نیست. در شماره دوم از دوره چهارم مجله «جامعه‌شناسی ایران» پژوهش ارزشمندی در این زمینه با عنوان «نگاهی به مشکلات آمار جرائم در ایران» منتشر شده است.

بر اساس این مطالعه «هم‌اکنون در ایران سه تولیدکننده آمار رسمی جرم می‌توان تشخیص داد: دفتر آمار و پردازش داده‌های وزارت دادگستری، اداره آمار و معاونت طرح و برنامه نیروی انتظامی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. این سه مرکز اطلاعات آماری دست اول مربوط به جرم را تولید می‌کنند. اما هیچ‌کدام از آنها اطلاعاتی را که تولید می‌کنند در سطح وسیع و در قالب نشریات معین و مسلسل منتشر نمی‌کنند. این اطلاعات در قالب نشریه یا به صورت اوراق چاپی برگرفته از کامپیوتر یا دیسکت در اختیار مدیران و کارشناسان مسئول دولتی بر حسب حوزه کاری آنها قرار می‌گیرد، یا پس از مراجعه و معرفی محققان و دانشجویان به طور موردی در اختیار ایشان قرار می‌گیرد».

هرچند این مطالعه در سال ۱۳۸۱ منتشر شده، اما توصیف آن از وضعیت آمار جرائم در ایران کماکان صادق است. با وجود این همچنان پژوهش‌های ارزشمندی به دست پژوهشگران مستقل در این زمینه صورت می‌گیرد که هرچند جای خالی آمار رسمی را پر نمی‌کند، اما نور مختصری بر واقعیت می‌اندازد. این پژوهش‌ها گاه بازتاب‌های مهمی دارند. یکی از این بازتاب‌ها، در سطح قانون‌گذاری است.

قانون حمایت از اطفال

«غیرت من را ببینید که بچه خودم را کشته‌ام». این جمله هولناک را رضا اشرفی در یکم خرداد ۱۳۹۹ بر زبان آورد. درحالی که داسی خونین و بخشی از موهای دخترش رومینا را در دست داشت. رومینا اشرفی اهل تالش در ۱۴سالگی به دست پدرش به طرزی فجیع به قتل رسید و خبر این جنایت جامعه ایران را تکان داد.

در همان زمان، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که در اردیبهشت سال ۱۳۸۸ برای ارسال به مجلس به دولت وقت تقدیم شده بود، پس از حدود ۱۰ سال به تصویب رسید؛ قانونی که می‌باید سنگ‌بنای دیگر قوانین مرتبط با کودکان بوده و الگوی قانون‌گذاران باشد اما تصویب آن تا آخرین سال‌های قرن به تأخیر افتاد.

در موضوع بزهکاری اطفال و نوجوانان، از زمان قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ می‌توان شکلی از توجه به شرایط متفاوت این گروه را مشاهده کرد. از آن زمان به بعد قانون‌گذاران به طور موردی و پراکنده تدابیری برای حمایت از افراد زیر سن قانونی اندیشیده‌اند. اما رویکرد نوین به این امر، به سال ۱۳۹۲ باز می‌گردد. در حالی که تصویب قانونی جامع و تخصصی در این زمینه تا ۱۳۹۹ به طول انجامیده است. همان‌طورکه مطالعه منتشرشده در شماره صدودوم مجله حقوقی دادگستری می‌گوید «رویکرد نوین مواجهه با بزهکاری اطفال، رویکردی مبتنی بر اصول حاکم بر برنامه‌های اصلاحی و بازسازگارانه بوده است. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ رویکرد تربیتی و اصلاحی در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان را وضع نموده که موجد تحولات چشمگیری شده است».

تصویب این قبیل قوانین، در زمینه حقوق کودکان و نوجوانان گام بزرگی بوده است. هرچند از زمان تصویب این قوانین سال‌ها می‌گذرد، در عمل و در سطح اجرائی همچنان فاصله زیادی با وضعیت مطلوب به چشم می‌خورد. یکی از موارد آشنا در این زمینه، تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است که با وجود گذشت حدود ۱۰ سال از زمان تصویب قانون حمایت، همچنان بلاتکلیف مانده است. مشکل دیگر اما نحوه اجرای قوانین است.

همان‌طورکه در مطالعه فوق‌الذکر که با بررسی و تحلیل ۲۰۴ مورد از آرای صادره دادسرا در محاکم عمومی اطفال و نوجوانان صورت گرفته می‌خوانیم «ملاحظه نتایج آماری این پژوهش نشان می‌دهد که مقام‌های قضائی در موارد بسیار معدودی از اقدامات تأمینی و تربیتی و جایگزین‌های نوین استفاده کرده‌اند و در اغلب موارد به حبس و جزای نقدی متوسل شده‌اند». چیزی که درست برخلاف تحولات مورد نظر قانون‌گذار است.

محققان در این مطالعه با بررسی آرای صادرشده به این نتیجه رسیده‌اند که مقامات قضائی از جایگزین‌ها و اقدامات تربیتی پیش‌بینی‌شده در ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کمتر استفاده می‌کنند. این ماده قانونی مربوط به اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری شده و سن آنها در زمان ارتکاب، ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی است، به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد حسب مورد یکی از تصمیمات ذکرشده را اتخاذ کنند. از جمله:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روان‌شناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک

۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه

۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین

یکی دیگر از نکات مورد اشاره این پژوهش، توجه ناکافی به تشکیل پرونده شخصیت است که در راستای حرکت به سمت برنامه‌های اصلاحی و بازسازگارانه و سیاست‌های پیشگیرانه در تکرار جرم اطفال، به منظور اتخاذ واکنش مناسب و مؤثر بر شخصیت بزهکار ضروری است. بااین‌حال «این مطالعه نشان می‌دهد مقامات قضائی در ایران به دلیل عدم توجه به این امر، در صدور آرای متناسب با شخصیت افراد جوان و نوجوان توفیق کمتری داشته و جهت‌گیری آنان در راستای عدالت کلاسیک و اهداف سزادهنده کیفر بوده است... مقام قضائی در اجرا، علی‌رغم اینکه قادر به تعیین جایگزین‌های حبس بوده است، اما تمایل بیشتری به صدور حکم محکومیت به حبس در کانون داشته است».

این پژوهش در بررسی چرایی محقق‌نشدن تحولات منعکس‌شده در قانون در سطح اجرائی می‌گوید «به نظر می‌رسد از جمله مهم‌ترین دلایل این امر، آماده‌نبودن زیرساخت‌های اجرائی اعم از منابع انسانی، نهادها و تأسیسات کافی و... باشد». همچنین «انبوه شکایات کیفری و پرونده‌های مطروحه در دادگاه درخصوص جرائم اطفال و نوجوانان و نگرش سنتی قضات به مجازات از دیگر عوامل دخیل هستند».به این ترتیب هرچند قوانین جدید راه را به سمت رویکردهای نوین و جایگزین روش‌های تنبیهی باز کرده‌اند، احکامی نظیر حبس همچنان پرکاربرد هستند. چیزی که در کشور ما تحت عنوان کانون اصلاح و تربیت شناخته می‌شود.

کانون اصلاح و تربیت، آنچه هست و آن‌طورکه بهتر است باشد

مرتضی درباره وضعیت زندگی در کانون می‌گوید: وضعیت اینجا خوب است. در این مدت درس خواندم و دیپلم گرفتم. نمی‌دانم بیرون چه خبر است اما فعلا با قرار اینجا هستم و امیدوارم رضایت بگیرم و آزاد شوم. اگر آزاد شوم دوست دارم تولیدی کفش بزنم و پول دربیاورم. دیگر سراغ دعوا و درگیری نمی‌روم. اگر بخواهم یکی هم‌سن و سال خودم را نصیحت کنم همین ماجرای قتل را تعریف می‌کنم و می‌گویم هر کاری که می‌خواهی بکن اما آخرش گرفتار می‌شوی. خودت می‌دانی و زندگی‌ات. (همشهری- دی ۱۴۰۲)

شاید بتوان مجازات سلب آزادی کودک یا نوجوان بزهکار را به تیغی دولبه تشبیه کرد، زیرا هرچند جداکردن موقت شخص از محیط احیانا آسیب‌زای پیشین و تحت نظر و آموزش قراردادن او گاهی ضروری به نظر می‌رسد، اما در عوض این روش ممکن است آسیب‌های دیگری به همراه داشته باشد. از جمله این آسیب‌ها، امکان شکل‌گرفتن خرده‌فرهنگ‌هایی است که نوجوانان در آن تجربیات مجرمانه خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند و به این ترتیب بیش از پیش به سمت بزهکاری و تبدیل‌شدن به مجرمی حرفه‌ای سوق داده می‌شوند. آسیب دیگر، برچسب و انگ مجرم‌بودن است که بر پیشانی شخص خورده و می‌تواند در رشد شخصیت او تأثیرگذار باشد. با توجه به اینکه اغلب نوجوانان محکوم به حبس در کانون‌های اصلاح و تربیت به لحاظ اقتصادی از اقشار کم‌تربرخوردار هستند، محکومیت‌شان ممکن است باعث شکل‌گرفتن احساس مورد تبعیض بودن در آنها شود. این احساس طردشدگی و مورد تبعیض قرارگرفتن، باعث بدبینی بیشتر نسبت به قانون و داشتن نگاه منفی به پلیس می‌شود.

مثلا در گزارش ایرنا که در ابتدای این گزارش به آن اشاره شد، با پسری ۱۴ساله به نام حمید آشنا می‌شویم. او در زمان مصاحبه ششمین ماه محکومیت خود در کانون را می‌گذراند. جرم او، سرقت هفت کبوتر از بام همسایه است؛ همسایه‌ای که حاضر به رضایت‌دادن نشده. فارغ از اینکه چرا قاضی برای چنین جرمی به جای دعوت به مصالحه و اخذ رضایت از همسایه یا دست‌کم استفاده از مجازات‌های جایگزین، حکم به حبس داده است، آنچه حمید با خود می‌اندیشد، هرچند تلخ اما حقیقت دارد: اگر خانواده او کمی ثروتمندتر بودند، هرگز راهش به کانون اصلاح و تربیت نمی‌افتاد.

کانون اصلاح و تربیت در ایران اولین‌بار در سال ۱۳۴۷ در تهران تأسیس شد و شروع به فعالیت کرد. همان‌طورکه در فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی می‌خوانیم «مراکز نگهداری از کودک و نوجوان معارض با قانون، در بازپروری فرد و بازگشت او به جامعه می‌تواند نقش مهمی داشته باشد؛ اما از طرفی مدیریت نادرست این مراکز و به‌ویژه رفتار نامناسب با کودک یا نوجوان در دوران نگهداری در این مراکز می‌تواند نتیجه عکس داشته و خود باعث افزایش خشم و تکرار مجدد جرم توسط وی شود».

در پژوهش درخشانی که در این مجله با عنوان «کانون اصلاح و تربیت در ایران: تحلیل وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب» منتشر شده، شرایط حاکم بر کانون‌های اصلاح و تربیت و فاصله آن با وضعیت مطلوب مورد ارزیابی قرار گرفته است. تحلیل داده‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که موضوعات سلامت روان، مدیریت و ساختار کانون، خانواده، مسائل اجتماعی و اقتصادی و بازپروری و اصلاح، مهم‌ترین مسائلی هستند که کانون‌های اصلاح و تربیت در مدیریت و رفتار با نوجوانان در وضعیت کنونی با آن مواجه‌اند.

همان‌طورکه در مقدمه پژوهش ذکر شده، در این مقاله وضعیت کانون اصلاح و تربیت در ایران با مطلوب‌ترین مدل‌ها مقایسه شده است. این البته به معنای انکار تلاش‌های شبانه‌روزی مددکاران و مسئولانی نیست که در این کانون‌ها برای هرچه بهترشدن شرایط می‌کوشند، بلکه تلاش شده تا فارغ از محدودیت‌های موجود، چشم‌اندازی برای بهتر شدن وضعیت ترسیم شود.

با در نظر گرفتن چنین چشم‌اندازی، این پژوش درمی‌یابد که «نوجوانان محروم از آزادی با مسائل و مشکلات روانی‌ای مواجه هستند که برخی مربوط به ویژگی‌های فردی نوجوان و تجربیات او پیش از ورود به کانون است، بخشی هنگام بازداشت توسط پلیس و قرار گرفتن در محیط دادگاه ایجاد می‌شود. برخی از رفتارهای بزهکاری نوجوان به دلیل مشکلات و آسیب‌های روانی است که قضات آن را در نظر نمی‌گیرند و اقدامات تشخیصی مناسب و به‌موقع (از روز دستگیری و جلسات دادگاه) انجام نمی‌شود».

کودکان و نوجوانان محروم از آزادی ازجمله آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه هستند. چنانچه در مواردی قاضی برای حفظ مصالح کودک و نوجوان تشخیص دهد که برای اصلاح و بازپروری وی لازم است مدتی تحت‌نظر سیستم عدالت کیفری باشد باید در نحوه رفتار با او، مسائل و شرایط وابسته به نیازهای سنی‌اش را در نظر گرفت. در همین راستا این مطالعه بر لزوم تدوین آیین‌نامه‌ای جداگانه و مخصوص کانون‌های اصلاح و تربیت تأکید می‌کند: «بخش پنجم آیین‌نامه سازمان زندان‌ها به کانون اصلاح و تربیت اختصاص یافته است اما کمتر به ویژگی‌های جسمی، روحی و روانی نوجوانان توجه شده است... با توجه به حساس‌بودن سن نوجوانی و تأثیرپذیری ایشان لازم است آیین‌نامه مخصوص به کانون با توجه به نیازهای نوجوانان و شرایط ایشان تدوین و اجرائی شود».

در نهایت این پژوهش نتیجه بررسی‌های خود در رابطه با کمبودهای موجود در کانون اصلاح و تربیت را این‌طور خلاصه می‌کند:

مشکلات و آسیب‌های روانی: عدم اقدامات تشخیصی مناسب و به‌موقع، توجه قضات به علائم و اختلالات روان‌پزشکی شدید و اهمیت‌ندادن ایشان به سایر اختلالات روان‌پزشکی در رفتارهای بزهکاران، مشکلات ایجادشده در دادگاه و تأثیرپذیری از محیط دادگاه. **محیط کانون:** تجربه نامطلوب از نظر تعاملات انسانی، نبود تعامل مناسب بین کارکنان و مسئولان کانون با نوجوانان، نبود تعامل مناسب بین نوجوانان با یکدیگر، کمبود فضا، مکان‌های کسل‌کننده و شبیه زندان. **نیروی انسانی:** فقدان یا محدودیت منابع انسانی کارآمد و آموزش‌دیده (روان‌شناس، مشاور، مربی ورزشی، مربی، افزایش تعداد مددکاران اجتماعی و مشاوران)، کمبود نیروی انسانی نسبت به تعداد مددجویان.

برنامه‌های بازپروری: نبود برنامه یکسان و سراسری برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان، عدم تناسب برنامه‌های اصلاحی با نیاز و پیشینه فرد.

مقالات استفاده شده

- «بررسی تأثیر تربیت خانوادگی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت»- مجله مدیریت فرهنگی سال هفدهم/ شماره ۶۰ / تابستان ۱۴۰۲ - محمد دیبا (نویسنده مسئول) و ساناز برادری
- «تحلیل بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران» - فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۵ - نصرالله انصاری‌نژاد
- «سهم ساختار و یادگیری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان شهر تهران (مطالعه موردی: ۵ منطقه حاشیه‌نشین) - فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال اول، شماره چهارم - روشنک مشتاق، علیرضا سیفی، محمود قاضی طباطبایی
- «رابطه ساختار خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان (مطالعه میدانی در کانون اصلاح و تربیت استان اصفهان ۱۳۹۵) - مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ - سمیرا گل‌خندان
- «مقایسه مکانیسم‌های سازگاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران و نوجوانان دبیرستانی - اندیشه و رفتار، سال دوازدهم، شماره ۱ - محسن رحیم‌نیا و مریم رسولیان
- «واکاوی کیفی هنجارها و باورهای تسهیل‌کننده بزهکاری در میان نوجوانان کهنوج» - مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲ - داریوش بوستانی و میثم لورگی
- «کانون اصلاح و تربیت از منظر پیشگیری رشدمدار» - فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره چهارم، شماره ۱۳ - سید علیرضا میرکمالی و انسیه حسینی
- «چالش‌های کانون اصلاح و تربیت در بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار؛ مطالعه موردی کانون کرمان - مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳ - حسین میرزابیگی و داریوش بوستانی و باقر شاملو
- «میزان صدور احکام بازپرورانه در بزهکاری کودکان و نوجوانان بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» - مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دو، شماره ۱۰۲، تابستان ۱۳۹۷ - مجید قورچی‌بیگی و معصومه شهرانی
- «نگاهی به مشکلات آمار جرائم در ایران - مجله جامعه‌شناسی ایران»، دوره ۴، شماره ۲، تیر ۱۳۸۱ - پرویز اجلالی
-«کانون اصلاح و تربیت در ایران: تحلیل وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال بیست‌وسوم، بهار ۱۴۰۲، شماره ۸۸ - خدیجه مرادی و علی هداوند

مراکز نگهداری از کودک و نوجوانِ معارض با قانون، می‌توانند در بازپروری فرد و بازگشت او به جامعه نقش مهمی داشته باشند؛ اما از طرفی مدیریت نادرست این مراکز و به‌ویژه رفتار نامناسب با کودک یا نوجوان در دوران نگهداری در این مراکز، می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و خود باعث افزایش خشم و تکرار مجدد جرم شود

گزارش

چرا دفعات رؤیت پلنگ در کشور بیشتر شده است؟

شرق: به‌تازگی و لابه‌لای اخبار، گزارش‌های زیادی از مشاهده پلنگ در جای‌جای ایران دیده می‌شود. همین روز گذشته ویدئویی از آب‌خوردن یک پلنگ در صیدوای مهدی‌شهر منتشر شد. این ویدئو توسط دوربین‌های تله‌ای ثبت شده است.

از ابتدای امسال تاکنون بیش از ۲۰ رکورد دیده‌شدن و ثبت‌شدن پلنگ ایرانی در جای‌جای ایران اتفاق افتاده است. مازندران، گیلان، کهگیلویه‌وبویراحمد، فارس، کردستان، چهارمحال‌وبختیاری، سمنان، خراسان رضوی و تهران (دماوند) ازجمله مناطقی هستند که در دوماهه گذشته خبرهایی از مشاهده پلنگ در آنها به رسانه‌ها راه یافته است. بیشتر تصاویر هم به کمک دوربین‌هایی که محیط‌بان‌ها یا گروه‌های دوستدار محیط زیست جانمایی کرده بودند، ثبت شده است. اما به هر روی تعداد دفعات رؤیت پلنگ و گستردگی آن این سؤال را ایجاد کرده که چرا این روزها پلنگ‌های بیشتری توسط انسان دیده می‌شوند و آیا این به آن معناست که جمعیت پلنگ‌ها در ایران افزایش قابل توجهی پیدا کرده است؟ این موضوعی است که یکی از کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست به آن در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا پاسخ داده است.

مرضیه موسوی درباره آمار پلنگ در ایران اظهار کرد: متأسفانه آمار دقیقی از جمعیت پلنگ در کشور نداریم؛ چراکه آماربرداری حیوانات گوشت‌خوار مانند پلنگ مانند علف‌خواران نیست که بتوان از طریق سرشماری آمار آنها را به دست آورد. آنها در قلمرو وسیع حرکت می‌کنند و رفتار گونه طوری نیست که با چشم به‌راحتی قابل رؤیت باشد و تنها در زمان‌های خاصی از زیستگاه خارج می‌شود. در پی افزایش انتشار خبرهایی درباره مشاهده پلنگ در کشور، کارشناس دفتر حفاظت و مدیریت حیات وحش سازمان حفاظت محیط زیست گفت: این موضوع بستگی به نوع منطقه‌ای دارد که پلنگ در آن رؤیت شده است. مشاهده بیشتر آن در مناطق مسکونی نشانه وجود تعارض و دیدن این گونه در مناطق حفاظت‌شده به منزله افزایش جمعیت آنهاست. مرضیه موسوی درباره آمار پلنگ در ایران اظهار کرد: متأسفانه آمار دقیقی از جمعیت پلنگ در کشور نداریم؛ چراکه آماربرداری حیوانات گوشت‌خوار مانند پلنگ، شبیه علف‌خواران نیست که بتوان از طریق سرشماری آمار آنها را به دست آورد. آنها در قلمرو وسیع حرکت می‌کنند و رفتار گونه طوری نیست که با چشم به‌راحتی قابل رؤیت باشد و تنها در زمان‌های خاصی از زیستگاه خارج می‌شود. وی اضافه کرد: رؤیت پلنگ نیازمند برخورداری از تجهیزات خاصی مانند دوربین‌های تله‌ای است. برای مثال حدود ۳۰ تا ۴۰ دوربین در منطقه‌ای باید کار گذاشته شود تا به‌طور سیستماتیک زیستگاه را پوشش دهد. این کارشناس دفتر حفاظت حیات وحش سازمان محیط زیست درباره زیستگاه اصلی پلنگ در ایران گفت: زیستگاه اصلی پلنگ، کوهستان و غذای اصلی آن کل و بز است. زمانی که وضعیت طعمه خوب باشد، جمعیت پلنگ هم افزایش می‌یابد. البته پلنگ در نقاط مختلف ایران دیده می‌شود، چون گونه‌ای منعطف است. این در حالی است که زیستگاه یوزپلنگ مناطق دشتی است و بیشتر فلات مرکزی ایران را پوشش می‌دهد.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا افزایش تعداد دفعات رؤیت پلنگ به معنای افزایش جمعیت است؟ توضیح داد: این موضوع بستگی به نوع منطقه‌ای دارد که پلنگ در آن رؤیت شده است. اگر این گونه بیشتر در اطراف مناطق مسکونی مانند روستا مشاهده شود، نشان‌دهنده وجود تعارض بین انسان و پلنگ است. زمانی که گونه‌ای به دلایلی مانند کمبود طعمه از زیستگاه خود خارج و به مناطق مسکونی نزدیک می‌شود، امکان رؤیت آن بیشتر می‌شود. این کارشناس دفتر حفاظت حیات وحش سازمان محیط زیست ادامه داد: گاهی اوقات پلنگ پیر شده است. در این شرایط توان شکار طعمه قوی را ندارد، بنابراین امکان دارد به زیستگاه‌های انسانی نزدیک شود. وی تأکید کرد: احتمال نزدیک‌شدن مداوم پلنگ به مناطق مسکونی برای شکار بسیار کم است. در صورت رؤیت حضور پلنگ در چنین مناطقی، وجود گونه گزارش می‌شود و مأموران سازمان محیط زیست اقدام به زنده‌گیری آن می‌کنند. موسوی اضافه کرد: در حال حاضر بسیاری از ادارات محیط زیست استان‌ها برای کاهش تعارض پلنگ و انسان، اقدام به آموزش جوامع محلی و برگزاری کارگاه‌ها در مناطقی می‌کنند که تعارض در آنها زیاد است تا مردم آگاه شوند در صورت رؤیت پلنگ چگونه باید رفتار کنند تا از تعارض جلوگیری شود. این کارشناس دفتر حفاظت حیات وحش سازمان محیط زیست افزود: از جمله ادارات کل محیط زیست فعال در این زمینه می‌توان به اداره کل محیط زیست کهگیلویه‌وبویراحمد اشاره کرد. برخی از استان‌ها نیز با توجه به قراردادهای خود و اعتباری که سازمان محیط زیست برای آنها تأمین می‌کنند، کارهای آموزشی را برای مردم محلی انجام می‌دهند. موسوی با اشاره به آموزش نحوه مدیریت پسماند به مردم محلی گفت: وقتی پسماند در روستا در دسترس باشد، حیوانات وحشی ممکن است به این مکان نزدیک شوند.

در شهرها نیز شهرداری‌ها باید پسماندها را مدیریت کنند تا از تجمع حیوانات وحشی مانند گرگ در محل پسماند جلوگیری شود. وی با بیان اینکه رؤیت و ثبت بیشتر پلنگ در مناطق حفاظت‌شده به منزله روند افزایشی این گونه است، گفت: جمعیت پلنگ در برخی مناطق حفاظت‌شده افزایش یافته است. ازجمله آنها می‌توان به پارک‌های ملی گلستان، تندوره، تنگ صیاد و دنا اشاره کرد که نشان‌دهنده حفاظت فیزیکی مطلوب و جمعیت خوب طعمه در این مناطق است. موسوی در پایان با اشاره به نقش تلفن‌های همراه در ثبت بیشتر رؤیت پلنگ گفت: پلنگ قبلا هم در برخی مناطق وجود داشت، حتی اگر ثبت نشده باشند. یکی از دلایل ثبت‌نشدن آنها کمبود امکانات بود. این در حالی است که در حال حاضر هر فردی تلفن همراه دارد و محیط‌بانان هم این وسیله را دارند و اقدام به انتشار تصاویر پلنگ در فضای مجازی می‌کنند و مردم این تصاویر را می‌بینند. بنابراین یکی از دلایل افزایش ثبت بیشتر رؤیت پلنگ، پیشرفت گوشی‌های تلفن همراه است.